

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

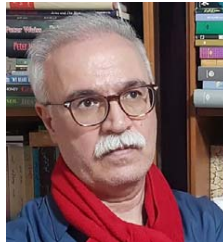
afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

داکتر محمد قراگوزلو

۲۰ سپتمبر ۲۰۲۴



داکتر محمد قراگوزلو

۲. مسکن؟ به جهنم!

درآمد. در بخش پیشین این مطلب به اشارت بسترهای تاریخی و طبقاتی بحران مسکن را ارزیابی کردیم. در آن تحلیل نشان دادیم که در دوره پسااصلاحات ارضی و تکوین مناسبات اجتماعی تولید سرمایه دارانه، چگونه دولت-دربار ایران از پاسخگویی به مطالبات رفاهی مردم کارگر بازماند. همچنین نشان دادیم چرا جمهوری اسلامی – با تمام جناح هایش – به عنوان پاسخی کاپیتالیستی به بحران کاپیتالیستی رژیم شاه کماکان از حل ابتدائی ترین نیازهای طبقه کارگر ۶۰ میلیونی ایران ناتوان مانده است. از نظر ما این بحران های چندگانه خود را در مسأله نان (اعم از مسکن مناسب و دستمزد مکفا و بهداشت و درمان و آموزش رایگان مفید و محیط زیست سالم و حمل و نقل امن و البته کار و بیمه بیکاری و سایر خدمات اجتماعی در حیطه وظایف مبرم دولت از جمله آب و برق و انرژی و نت و ورزش و دفاع از امنیت فردی و اجتماعی و احترام به آزادی های شخصی در حوزه پوشش اختیاری و سبک زندگی متعارف و غیره...) به وضوح نشان می دهد. شفافیت این مطالبات به حدی است که مقام های ارشد نظام و رسانه های شان نیز کم و بیش به طرح آن ها می پردازند و مطلقاً قادر به انکار این نکته نیستند که حکومت از تأمین این اولویت های ابتدائی برنیامده است. برون رفت از چنین وضعی با اتخاذ برنامه های اقتصادی این یا آن فرد و جناح ممکن نیست. طی ۴۵ سال گذشته هر دو جناح اصلی حکومت و خرده گرایش ها امتحان خود را در این زمینه ها پس داده و با بدترین کارنامه ممکن رفوزه شده اند. از تکرار این ستراتیژی خسته نمی شوم که راه حل تمام این مسائل سیاسی است.

۱. دولت ابراهیم رئیسی!

دولت سیزدهم با وعده ساخت و ساز یک میلیون واحد مسکونی در سال و مجموعاً ۸ میلیون واحد طی دو دوره ریاست جمهوری و ایجاد یک میلیون شغل در سال قدرت اجرایی کشور را به دست گرفت. فرض دولت فوق بر این مبنا بود که ۳۲ میلیون نفر و به یک اعتبار ۸ میلیون خانوار فاقد مسکن هستند. نه از شخصیت رئیس جمهوری و اعضای کابینه

اش و نه از محتوای گنگ و نامعلوم ده ها کتاب قطور که اطرافیان رئیسی به عنوان برنامه به وی داده بودند، بلکه به اعتبار اوضاع حاکم بر مناسبات اقتصادی کشور بسادگی معلوم بود که تحقق ده درصد این وعده ها نیز ممکن نخواهد شد. انتخاب رئیسی به عنوان تنها فرد اصولگرا که واجد حمایت بی چون و چرای همه طیف های اصولگرا بود نشان داد که این جناح فاقد شخصیت های سیاسی با نفوذ و دارای اتوریته و هژمونی است. کافی است به شخصیت و عملکرد خیل ۷۰ و اندی از نامزدان انتخاباتی این جناح در انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم خم شوید تا به عرض من برسید. افرادی مانند اسماعیلی (وزیر ارشاد کابینه رئیسی) که حمایت پنج وزیر را نیز پشتوانه خود داشت و امثال نیکزاد و مصلحی و در نهایت بالا آمدن قالیباف و جلیلی و زاکانی و قاضی زاده و پورمحمدی موید این مؤلفه ساده است که اصولگرایان نه فقط در عرصه کادرسازی شکست خورده اند بلکه اتاق های فکر شان نیز فاقد شخصیت های ستراتیژیست است. "برجسته ترین" فعالان سیاسی اصولگرا از اداره یک استان متوسط نیز ناتوان هستند چه رسد به مقام ریاست جمهوری حتا در قالب فرمال قدرت. باهوده بود که مرکزیت نظام - از میانه مناظرات انتخاباتی چهاردهم - "بر و بچه های اصولگرایی" خود را رها کرد و آغوش به سوی یک سیاستمدار درجه دوم اصلاح طلب محافظه کار گشود. علاوه بر ضعف مفرط اصولگرایان در ارتقای کادرهای خود، در عرصه تبلیغات و رسانه - با توجه به حمایت تصریحی و تلویحی رسانه اولترا راست صهیونیستی (ایران اینتر) و "پر بیننده هائی" همچون BBC و VOA از اصلاح طلبان - و تحریم عملی "صدا و سیمای" حکومتی از سوی آحاد مردم در این زمینه نیز آنان از همان دقایق نخست بازی را به رقیب وا داده اند. به این ترتیب بود که مخالفان اصلاح طلب ابراهیم رئیسی و بورژوازی وولگار و پروغرب حامی اصلاح طلبان او و متحدانش (قالیباف- جلیلی) را به محض گرم کردن در انتخابات دوازدهم ضربه فنی کردند. حتا بدون افشاگری روحانی از قتل ها و اعدام های دهه ۶۰ و سال ۶۷ و قیچی کردن گاز انبری دانشجویان، جهانگیری نیز از پس آن سه نفر بر می آمد. چنان که ظریف با چند عریبه کل این طیف را در انتخابات چهاردهم دراز کرد. در جریان مناظرات انتخاباتی سیزدهم سیاستمدار درجه سومی همچون مهرعلیزاده، رئیسی را فردی بی سواد و "شش کلاسه" خواند و موسا غنی نژاد گفت که او حتا قادر به گفتن یک "عدد اعشاری" هم نیست! علاوه بر بیرون بودن از دایره "نخبه گئی" مورد نظر عباس عبدی، نداشتن مدرک "دکترا" پاشنه آشیل رئیسی عضویت در هیأت مرگ بود! طرح و تبلیغ این نکته که او عضو هیأت مرگ بود و به عنوان قاضی مطیع، مشتاقانه دستورات قاطع رهبر اول حکومت را اجراء کرده و از سوی امثال اکبر گنجی به "آیت الله قتل عام" معروف شده بود در انتخابات دوازدهم توانست آرای وی را بریزد و حسن روحانی را سوار بر دولت کند. این هم از مارگیری های سران اصلاح طلب است که مثلاً برای حذف مصباح و جنتی به پشتیبانی تمام عیار از ری شهری و دری نجف آبادی پرداخته اند و تمام قد از تیم صد در صد پلیسی امنیتی روحانی دفاع کرده اند! و یا برای پائین کشیدن پرچم قاضی مرگ علم و کُتل رئیس شورای عالی امنیت ملی (حسن روحانی) را بلند کرده اند. این کلاهبرداران سیاسی مردمی را که از روی استیصال به دنبال دوزار بهتر شدن زندگی خود هستند با رفسنجانی و خاتمی و روحانی و پزشکیان سراغ نخود سیاه فرستاده اند! به هر حال هیچ بخشی از اصلاح طلبان به جز گیر دادن مذبوحانه به جمله مشهور رئیسی (به شما ناهار هم دادن) و تمسخر "تپق" های او هرگز از برنامه فقرزای هفتم توسعه و سرعت نئولیبرالیزاسیون اقتصاد سیاسی کشور انتقاد نکردند. هیچ اصلاح طلبی به غارت صندوق های باز نشستگی و خصوصی سازی (مولد سازی و مردی سازی!) و حراج اموال دولتی به ثمن به خس سخن نگفتند. هیچ یک از اصلاح طلبان به سقوط مکرر سطح دستمزد و افزایش حیرت انگیز اجاره بها و فاجعه خرید مسکن گیر ندادند. از سوی دیگر به اعتبار تمام شواهد رئیسی نیز برای حل این مسائل هیچ راه حل مشخصی نداشت و دور خود می چرخید و به سفرهای استانی می رفت. اعضای کابینه که میان افراد مورد نظر

جبهه پایداری و جریان قالیباف به اشتراک گذاشته شده بودند هیچ درک روشنی از اقتصاد و تحولات سیاسی منطقه و تقسیم بندی های نوین جهانی نداشتند. در حالی که ناتو تمام عیار و به نحوی بی سابقه از دولت فاشیست لیبرال زلنسکی حمایت می کرد و می کند وزیر خارجه رئیس ارسال چند پهپاد به روسیه را تکذیب می کرد و برای ملاقات به جوزف بورل قند در دلش آب می شد! در اجلاس بسیار مهم و استراتژیک "یک کمربند یک جاده" (Belt and Road Initiative) که در تاریخ ۲۶ مهرماه-میزان- ۱۴۰۲ در بیجینگ برگزار شد و طی آن علاوه بر ولادیمیر پوتین رؤسای جمهوری بیش از ده کشور قدرتمند در کنار عالی رتبه ترین هیأت های سیاسی اقتصادی ۱۴۷ کشور دنیا به دعوت رئیس جمهور شی مشارکت کرده بودند از سوی دولت رئیس علیرضا زاکانی (شهردار تهران) شرکت کرد تا "دستاورد مهم آن آغاز به کار خط تولید ۷۹۱ دستگاه واگن برای مترو تهران" باشد! استفاده از ظرفیت های بریکس و شانگهای به همین قدر نازل از میان رفت. چینی ها که با ارسال سخاوتمندانه واکسن کرونا بی کفایتی دولت روحانی و وزیر بهداشت او را جبران کرده و مانع از مرگ و میر صدها هزار ایرانی شده بودند در دوم بهمن-دلو- ۱۳۹۴ وقتی دیدند که رئیس جمهورشان از سوی روحانی و دولت شیفته ناتوی وی در تهران تحویل گرفته نشد عطای ایران را به لقاییش بخشیدند. هدف نخست و دغدغه اصلی دولت روحانی غلبه "دیپلوماسی" بر "میدان" و بیرون راندن چین و روسیه از سرزمین "انیران" بود. به نظر ظریف این روس ها بودند که جام برجام را شکسته بودند. او همچنین معترض بود که این روس ها بودند که پای نیروهای نظامی ایران را به جنگ داخلی سوریه کشیدند. ظریف ترجیح می داد که به جای نشستن کنار بشار با کری در خیابان های وین قدم بزنند! دولت رئیس نیز به جز استفاده از واکسین های سینوفارم مرعوب تبلیغات ضد چینی و ضد روسی اصلاح طلبان شد. "دولت روسیه لانه جاسوسیه" از بالا و متن همین تبلیغات اصلاح طلبان به خیابان کشیده شد. آنان این نکته را دریافته بودند که ناف بورژوازی ایران را در لندن و واشنگتن بریده اند و برای امیرکبیر شدن باید دم امثال کاترین اشتون و جوزف بورل را دید. ملاقات معروف محمد جواد لاریجانی با نیک براون انگلیس در جریان پیشانتخابات دوم خرداد-جوزا- ۷۶ که یادتان هست؟ تازه، لاریجانی از طیف محافظه کاران بود و برای پیروزی ناطق زور می زد! می خواهم بگویم که از نظر بورژوازی "مدرن" وطنی روس ها و چینی ها از همان زمان لنین - که کل بدهی های ایران را بخشید - و مائو "دهاتی" و دشمن "ایران عزیز" بودند

باری رئیس که در جاده ناگهان دستور به توقف اتوموبیل می داد و وارد صحبت با کارگران می شد و از آنان دستمزدشان را می پرسید - یعنی رئیس جمهوری نمی داند دستمزد کارگر چقدر است- و اطرافیان از این حرکت "مردمی" فلم می گرفتند هرگز به وزیر کارش دستور افزایش صد در صدی دستمزد را نداد. به عکس به گفته نمایندگان شورای اسلامی کار در شورای "سه جانبه تعیین دستمزد" نماینده دولت خلاف نماینده کارفرمایان بخش خصوصی خواهان انجماد دستمزدها در سطح ۲۰ درصد بود! دولت رئیس که قرار بود "گام دوم انقلاب" را بر دارد و جهت حرکت دولت را به بازار بریکس بچرخاند و برجام زدائی کند، کماکان مشغول گپ و گفت با مکرون و جوزف بورل و امثال این جانوران بود تا شاید راهی برای گشایش مناسبات با سرمایه داری غرب باز شود. فروش یک میلیون و هفتصد هزار بشکه نفت - که ظریف با کولی دادن به امریکا آن را "شل کردن پیچ از سوی بایدن" می داند- هنوز کافی نبود. دولت رئیس و برنامه "خالص سازی" خیلی سریع به بحران "ناکارآمدی" خورده بود و شخص رئیس جمهوری "نامه اول را باز کرده بود." در این نامه چنان که انتظارش می رفت نوشته شده بود "تقصیرها را به گردن دولت قبلی بینداز! و نامه دوم را بنویس." چنین بود که بدهی ۴۸۰ همت دولت روحانی مطرح شد. کرونا یک عامل مشکلات دیگر بود. نساختن نیروگاه و مسکن و بیکاری و افزایش نقدینگی و معطل کردن اقتصاد به امید احیای برجام یکی پس از دیگری به زبان می آمد تا مردم کارگر برای "هیچ" از دولت تشکر کنند! در شرایط عادی دولت رئیس نباید قاعدتاً

بیش از دو سال دوام می آورد. خیزش "زن زندگی آزادی" باید دولت را از کار می انداخت و چرخ های چوبی ارا به اش را می شکست. داستانی که با جنبش سبز نیمه تمام مانده بود حالا به شکلی دیگر و با رهبرانی جدید – که علاوه بر اصلاح طلبان برانداز و بخشی از اصولگرایان بریده (امثال مهدی نصیری) کراواتی ها و سلبریتی های کنفرانس امنیتی مونیخ و هالیفاکس و جورج تاون را نیز در کنار خود داشت – باید کار دولت را می ساخت. اما نساخت. یعنی نتوانست. و نمی توانست هم. هیچ حکومتی – آنهم جمهوری اسلامی با تمام پیچیدگی ها و ساختار نظامی و امنیتی و پلیسی اش – با تعرض یک جنبش صرفاً خیابانی و خود به خودی و فاقد رهبری و تشکیلات و بی بهره از حضور اکثریت کارگران متشکل و متحزب نتوانسته است قدرت سیاسی را کسب کند. برای دولت رئیسی نبرد در اوکراین سابق و حمله ناتو و دولت دست نشانده و فاشیستش به فدراسیون روسیه یک فرصت طلائی بود. کل ناتو با تمام امکانات تسلیحاتی و تجهیزاتی و مالی خود به کمک نازی ها شتافته بود و قصد داشت "پمپ بنزین کوچکی به نام روسیه" – تعبیر اوباما از روسیه – را در متن برنامه جنایتکارانه پل ولفوویتز "بالکانیزه" کند. از نظر خانم ویکتوریا نولاند "روسیه بیش از حد بزرگ بود و باید یک دوره پسا فروپاشی جدید" را نیز پشت سر می گذاشت. شانس دیگر دولت رئیسی عملیات دلاورانه ۷ اکتوبر بود. نبرد تاریخی طوفان الاقصا که به رهبری حماس و سه گروه چپ و کمونیستی "شاخه مسلح جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین" (DFLP) و "جبهه مردمی برای آزادی فلسطین" (گردان های ابوعلی مصطفی) و شاخه مسلح (PFLP) و یک محفل کوچک وابسته به حکومت اسلامی (جهاد اسلامی) انجام شد نه فقط اتوریتة اشغالگران فلسطین را درهم شکست بلکه بخش مهمی از برنامه ناتو را معطوف پشتیبانی از زامبی ها و غفلت از "مسأله ایران" کرد. به دستور امریکا تولید مقدار مطلوبی از نفت و گاز ایران به منظور مقابله با روسیه آزاد شد. به هر حال نه این دو فرصت و نه تبعات آن از جمله افزایش تولید و صادرات و بهای نفت و گاز و کاهش تحریم ها نیز راهی برای دولت رئیسی نگشود تا بار دیگر معلوم و تکرار شود که راه حل مسائل و بحران های کشور سیاسی است. کار ساخت و ساز یک میلیون واحد مسکونی در سال به جایی رسید که وزیر پایداری چی دولت هنگام کسب رأی اعتماد از بیخ و بن زد زیر ماجرا و مدعی شد که "برای ساخت این حجم انبوه از مسکن ما نیازمند ۲۸۰۰ همت سرمایه مالی هستیم و تأمین این مبلغ، یعنی دو برابر بودجه عمرانی، مستلزم تعطیل کردن پروژه های عمرانی کشور است!" و این یعنی مسکن به جهنم! بدرپاش آب پاکی را با چنان فشاری روی دست مردم بی خانمان ریخت تا "دلخوش" به خانه نباشند:

« ۴ میلیون مسکن با متر اژ ۱۰۰ متر برای هر واحد معادل ۴۰۰ میلیون متر مربع مسکن است. برای ساخت هر متر مربع آن، ۷ میلیون تومان نیاز داریم. در نتیجه چنین ساخت و سازی ممکن نیست.» تمام.

وعده های مسکن سازی ابراهیم رئیسی مانند قول و قرار های سایر رؤسای جمهوری اسلامی یا دروغ و ناشی از یک پروپاگاندای انتخاباتی بود. و یا از ناآگاهی وی نسبت به حل مسأله پیچیده مسکن ناشی می شد. هر یک از این دو عامل یا مجموع آن برای مردم بی خانمان تفاوتی نداشت. طبق آمار دولتی بهای متوسط هر متر آپارتمان در تهران از زمان شروع به کار دولت رئیسی در سال ۱۴۰۰ از ۳۱ میلیون تومان به ۸۱ میلیون تومان در اسفند ۱۴۰۲ رسید. رشد قیمت آپارتمان در تهران طی ۳۰ سال گذشته ۱۶۳۰ برابر شد. درست خواندید. لطفاً چشمان خود را نمالید. به عبارت دیگر در سال ۱۳۷۲ بهای هر متر آپارتمان که به طور متوسط ۵۰ هزار و ۷۰۰ تومان بود در سال ۱۴۰۲ به مبلغ "ناچیز" ۸۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش یافت.

۲. کارگران حاشیه نشین یا دوزخیان روی زمین!

زاغه نشینان مردم مفلوکی هستند که زندگی شان با بزهکاری می گذرد. این افراد مطرود همیشه موی دماغ دولت ها به شما می روند. برای این که از نیروی کار ارزان این جماعت دوزخی بهره برد و به عبارتی از آب کره گرفت بورژوازی نئولیبرال برنامه های جذابی طراحی کرده است. نخستین اقدام این است که زاغه نشینان باید از لجن زارهای محل زیست خود بیرون بیایند و به صورت کنترل شده به مراکز شهرهای صنعتی دسترسی داشته باشند. دومین برنامه در راستای تثبیت زاغه نشینان در قالب حاشیه نشینان شهرهای بزرگ صورت می گیرد. این دو سیاست به منظور استفاده حداکثری از نیروی کار ارزان حاشیه نشینان انجام می شود. حالا تصور کنید در اطراف پایتخت "زیبا" ی "این مرز پر گهر" فقط ۵ میلیون حاشیه نشین در قید حیات هستند. سطح تراکم جمعیتی در این حاشیه نشینان به طرز وحشتناکی تکان دهنده است. برای نمونه در شهرک "بهارستان" (واقع در محدوده شمال شرقی کرج) تراکم جمعیت ۱۰ هزار نفر در هر کیلومتر مربع است. تا اینجا داستان یادتان نرود تا به ادامه آن در راستای مسکن سازی در این مناطق سر بزنیم. شهرت شهر پرند در نوع خود از روچینای ریودوژانیرو و اورنگی تاون کراچی کمتر نیست!

مسعود پزشکیان کاندیدای ریاست جمهوری پس از بازدید از شهر پرند (تاریخ یکشنبه ۴ تیر ۱۴۰۳) گفت:

«رفتم پرند وحشت زده شدم؛ مطمئنم مشکل آب پیدا خواهند کرد. تهران را با این سیاست ها از زندگی ساقط خواهند کرد من کارشناس نیستم اما مطمئنم مشکل آب پیدا خواهند کرد.»

آذر ماه- قوس- سال گذشته (۱۴۰۲) آقای رئیسی ۴۳۸۰ واحد مسکن مهر را در شهر پرند افتتاح کرد. به صاحبان این خانه ها وام ۵۵۰ میلیونی (موسوم به نهضت ملی مسکن) پرداخت شده است.

بازپرداخت وام در ۲ سال اول حدود ۵ میلیون تومان است. یعنی نیمی از دستمزد یک کارگر و بعد به صورت تصاعدی در می آید. قرار بود این مبلغ به ۷۰۰ میلیون تومان افزایش یابد و اقساط آن نیز ماهی ۱۰ میلیون شود. یعنی مزد یک ماه کارگر. سود این وام ها ۱۸ درصد است.

به این ترتیب صاحبخانه شدن در این مناطق حاشیه نشین یعنی تضعیف قدرت چانه زنی به خاطر خطر اخراج و عقب افتادن اقساط خانه، مجبور کردن کارگران به دو نوبت کاری و تمکین به شرایط کارفرما. این فقط ستم طبقاتی نیست. تحقیر طبقه کارگر و مرعوب کردن نیز هست.

حق مسکن در سال ۱۴۰۳ با سعی و تلاش دولت بورژوائی ۳۵ درصد افزایش یافت و به مبلغ ۹۰۰ هزار تومان رسید. با توجه به قیمت بلیط مترو پرند تهران یعنی مبلغ "ناچیز" (۱۳۶۰۰۰ تومان) کل این مبلغ به حساب آمد و شد ماهانه کارگران می رسد. تازه این در شرایطی است که فرض کنیم مترو مستقیماً به محل کار وارد می شود! وگرنه کارگران باید به محض پیاده شدن از مترو یا سوار اتوبوس های شهری شوند و یا با قدرت دیدن از نوع استقامت خود را به محل کارشان برسانند.

هواداران دولت سیزدهم ما را به ساخت و ساز متروی پرند ارجاع می دهند. بعضی دیگر به ما می گویند "در شهر سقز فرودگاه ساخته ایم!" آخر "برادر محترم!" فرودگاه در شهر سقز به چه درد می خورد. مردمی که روی یک فرغون تخمه آفتابگردان یا نخود شور می فروشند و به سختی روزی پنجاه تا صد هزار تومان کاسب می شوند فرودگاه را می خواهند چه کنند که تو پُرش را به ما می دهی؟ کسی نداند تصور می کند سقز شهری است در مایه های آمستردام که فقط فرودگاه کم داشته است!

توجه کنید! توجه کنید:

دولت سیزدهم نه فقط از طریق مترو حاشیه نشینان پرند را به تهران وصل کرد بلکه برای آنان خانه های قسطی هم ساخت تا تمام دستمزد خود را وام بدهند. تا کی؟ تا آخر عمر! وام های مسموم "ساب پرایم" که در جریان بحران ۲۰۰۸ میلیون ها خانوار امریکائی را آواره کرد معروف حضورتان هست لابد؟

تعبیه و افتتاح مترو از پرند به قرچک ورامین نیز از آن دریبل های استثنائی مارادونائی دولت سیزدهم بود. خیرگزاری "مهر" با لطف و مهر فراوان خبری کار کرده است تحت عنوان "رگ های مترو از قلب ترافیک تهران تا شهرهای اطراف" (۲۵ مرداد- اسد- ۱۴۰۲) و در آن ضمن اشاره به "مترو تهران- قرچک- پیشوا- ورامین" اضافه کرده است به اعتبار فعالیت این خطوط ریلی روزانه یک و نیم میلیون نفر از حاشیه های شهر تهران جا به جا می شوند؟ بینگو!

خب! یعنی بسیار خوب! این ۱.۵ نیم میلیون نفر چه کسانی هستند؟ فهم راز شناخت این دوزخیان چندان دشوار نیست. کافی است ساعت ۵.۵ بامداد سوار اولین متروئی که از پرند راه می افتد شوید. به این متروها اصطلاحاً "خطوط قرمز" می گویند. بدون استثنا تمام سرنشینان این مترو خواب هستند. بوی طبقه کارگر به وضوحی شگفت انگیز از این متروها به استشمام می رسد. تمام شد؟ نه خیر. یعنی نخیر! متروی "پیشوا- ورامین- قرچک" چه می شود؟ این دیگر قوز بالای قوز است. ساکنان جهنمی قرچک برادران و خواهران کارگر ما هستند که از افغانستان گریخته اند. آنان به صورت کولونی های ده بیست نفری در اتاق های سی متری می خوابند. کاربست پسوند ملیت برای کارگر و قیاحانه است! اما با تسامح می گویم که اکثریت باشندگان قرچک ورامین همان کارگران عزیز افغان هستند. اگر برج های واشنگتن و نیویورک را کارگران مکزیکی ساخته اند و اینک همان کارگران از سوی اعضای فاشیست "تی پارتی" رانده می شوند، باید اضافه کرد بیشتر برج های زفرانیه و الاهی و کوفتیه و زهرماریه تهران نیز با دستان همین عزیزان افغان ساخته شده است. اینک جماعتی راسیست و بیمار و تهی مغز کمپین "افغان ستیزی" راه انداخته اند و برادران و خواهران همسایه ما را به "اتهام" ایجاد بی کاری و ناامنی تهدید به اخراج می کنند و هم سو و همدست با دولت زیر فشار فرار می گذارند. "دنیای قشنگ نو" ی هاکسلی از همیشه زشت تر و کثیف تر و پلشت تر شده است. ادامه دهیم یا کافی است؟ با طرح چند مؤلفه آمارگونه و یک پیشنهاد برای حل فوری مسأله مسکن ذکر مصیبت را تمام می کنم.

۳. چگونه صاحب خانه شویم؟

* در شرایط کنونی یک کارگر برای این که صاحب سرپناه شود باید حدوداً دستمزد ۱۰۰ تا ۱۲۰ سال خود را - بدون این که ده شاهی از آن را خرج کند- پس انداز کند! با دستمزد دو شیفت کار یک کارگر می تواند در مناطقی همچون مولوی و شوش و دروازه غار و تیر دوقولو و خانی آباد سالی دو متر آپارتمان فرسوده بخرد.

* بنا به آمار رسمی دولت ۶ دهک مردم مطلقاً توان خرید سرپناه ندارند.

* دهک های ۴ و ۵ حتا قادر به پرداخت اجاره بهای متعارف در مناطق جنوبی تهران نیستند.

* به گزارش "فارس نیوز" « طرح های تعیین سقف اجاره بها البته سال های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ [دوران دولت رئیسی] هم دنبال شد که نتیجه ملموسی نداشت و به گفته مسؤولان اداره راه تهران در همین ماه جاری هم اجاره بهای برخی خانه ها ۱۰۰ درصد افزایش داشته است. بررسی های میدانی خبرنگار فارس نشان می دهد اجاره یک واحد کوچک ۵۰ متری آن هم در جنوب تهران ۳۰۰ میلیون تومان ودیعه و ۶ میلیون تومان اجاره ماهانه نیاز دارد.»

یعنی به اعتبار گزارش خبرنگاری نزدیک به سپاه، کارگر باید یک چیزی هم روی دستمزد خود بگذارد تا بتواند از پس پرداخت اجاره ماهانه یک واحد ۵۰ متری در جنوب تهران بر آید. چرا که معادل ۳۰۰ میلیون ودیعه یا رهن می شود ۹

میلیون تومان و با اضافه شدن ۶ میلیون تومان پرداخت نقدی کل اجاره خانه به رقم ۱۵ میلیون تومان سر می کشد. یعنی ۴ میلیون تومان از حداقل دستمزد بیشتر! آهان! درست خواندید. خبرگزاری "فارس" نوشته بود!

*به این ترتیب است که پدیده های گورخوابی و کارتون خوابی و اتوبوس خوابی و پشت بام خوابی و زیرپل خوابی و جهنم خوابی رشد می کند!

راستی از جان ما چه می خواهید؟

۴. چه می توان کرد؟

من عمداً به جای "چه باید کرد" مأنوس روی اصطلاح "چه می توان کرد؟" خم شدم تا با توجه به صورت مسأله راه حل فوری را نیز به میان کشم.

جناب مدیر کل دفتر حسابرسی سازمان امور مالیاتی می گوید « بیشترین تعداد خانه خالی در تهران متعلق به یک فرد ۲۰ ساله است که ۱۵۳ خانه خالی دارد.»

مبارک است ان شاء الله. به سلامتی به پای هم پیر شوند. لابد ژن این جوان ۲۰ ساله صدها برابر ژن شازده معاون اول رئیس جمهوری فعلی خالص بوده است! کسی چه می داند شاید هم ضریب هوشی و استعداد و خلاقیت و عرضه و شجاعت ایشان هزاران برابر افراد در به در و مادر مرده ای همچون نگارنده بوده باشد! بنا به همان گزارش (از منبع پرشین سازه) « گرچه بیشتر مردم و فعالان بازار بخوبی می دانستند که تعداد خانه های خالی بسیار بالاست و بخش اعظم مالکان خانه های خالی، بانک ها هستند، اما انتشار اخباری جدید مبنی بر تعداد این خانه های خالی و مالکیت بانک ها بر آنها، دوباره خیلی از افراد را شوکه کرد.»

به قول مش قاسم "دروغ چرا، تا قبر آآآآ راستش من که از شنیدن این خبر شوکه نشدم. به ویژه آنجا که "پرشین سازه" به نقل از سرپرست دفتر اقتصاد مسکن مدعی می شود که در ایران « اکنون معادل حدود ۱.۲ میلیون خانه خالی وجود دارد که ۸۲ هزار واحد آنها شناسایی شده اند.» دروغ است! دروغ تا آن سوی قبر! چرا؟

" خبر آنلاین" به واسطه "اقتصاد نیوز" به نقل از گزارش "مرکز پژوهش های مجلس" نوشته است « طبق گزارش مرکز آمار در سال ۱۳۹۵ فقط ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار خانه خالی در کشور وجود داشته و بدون هیچ استفاده ای رها شده است.»

خبر آنلاین/ ۲ اردیبهشت-ثور- ۱۴۰۲ عنوان گزارش "کدام استان بیشترین خانه خالی..."

بسیار خوب! تصور این که غالب این خانه ها دارای پنت هاوس و استخر و جکوزی و سینمای خصوصی باشند چندان دور از ذهن نیست. هیچ کارگر و "کارمندی" خانه اش را خالی رها نمی کند. دست کم این است که اجاره می دهد. مگر آن که خانه خالی را به منظور "حال کردن در ویک اندهای آنچنانی خالی گذاشته باشد." این گمانه زنی معقول تر است. علاوه بر این ۶ میلیون و اندی خانه خالی تعداد هتل ها و مراکز گردشگاهی که اتاق های شان به دلیل ورشکستگی صنعت توریسم ایران خالی مانده است را هم اضافه کنید و به یاد آورید که خانه های خالی فوق با لانه های پنجاه متری جنوب تهران از بیخ و بن فرق دارند...حالا پاسخ آن "چه می توان کرد" دانسته می آید. اگر فرض کنیم در همین ۶ تا ۷ میلیون خانه خالی - که بخشی از آنها ده ها اتاق بزرگ دارند و چند طبقه و سوبلکس هستند- می توان پنجاه میلیون نفر را براحتی اسکان داد آنگاه شما اگر باشید چه گزینه ای به ذهن تان خطور می کند؟

۲۹ شهریور-سنبله- ۱۴۰۳ / ۱۹ سپتامبر

تمام